

بازشناسی اصطلاحات اساسی و کاربردی دانش فقه

میرجعفر طباطبایی چهاربرج^۱

^۱ عضو هیات علمی گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم پزشکی تبریز

Tabatabaeim@tbzmed.ac.ir

چکیده

اصطلاح‌شناسی در علوم جزو مباحث مقدماتی از اهمیت فراوانی برخوردار است. اصطلاحات به کار رفته در هر دانش و علمی به عنوان مبادی تصویریه علوم باید پیش از ورود به آن علم مورد بررسی قرار گیرد. بدون داشتن تفاهم و اشتراکات در فهم بین متکلم و مخاطب اصل تفهیم و تفاهم دچار چالش‌های اساسی می‌شود. مخصوصاً اگر مخاطب نه یک فرد عادی که شخصی فرهیخته و آکادمیک باشد اهمیت مطلب مضاعف می‌گردد. اصطلاحات اساسی دانش فقه از این قاعده مستثنا نیست. مفاهیم و واژگانی نظیر فقه در لغت، فقه در اصطلاح، فقه در قرآن، فقه در روایات، ادله استنباط احکام، کتاب، سنت، اجماع و عقل از جمله اصطلاحات اساسی دانش فقه می‌باشد. این مقاله به تعریف و اصطلاح‌شناسی مفاهیم مزبور پرداخت کرده است.

واژه‌های کلیدی: اصطلاح‌شناسی فقه، دانش فقه، ادله استنباط احکام، کتاب و سنت، اجماع و عقل

مقدمه

اصطلاحات به کار رفته در هر دانش و علمی به عنوان مبادی تصویری علوم از اهمیت زیادی برخوردار است. بدون داشتن تفاهم و اشتراکات در فهم بین متکلم و مخاطب اصل تفهیم و تفاهم دچار چالش های اساسی می شود. مخصوصا اگر مخاطب نه یک فرد عادی که شخصی فرهیخته و آکادمیک باشد اهمیت مطلب مضاعف می گردد. با این رویکرد دانش اصلاح نامه نویسی در دوران های مختلف علمی رواج داشته و امروزه نیز در مقدمات هر علم و دانشی به عنوان اصول پایه مورد عنایت است. دسته بندی در هر علم جز از راه اصطلاحات آن علم ممکن نیست. سنگ بنای دسته بندی ها در علوم گوناگون، از جمله فقه، اصطلاحات آن است که با عنوان های مدخل، کلیدواژه و مانند آن نامگذاری می شوند؛ زیرا اصطلاحات در علوم و معارف همان نقشی را ایفا می کنند که عنصر زبان در گفت و گوهای عام برعهده دارد: نقش اصلی هر دو، روانسازی ارتباطات انسانی است، اعم از ارتباط تخصصی بین عالمان یا ارتباط محاوره ای یکی از منابع مهمی است که میان عموم انسانها برقرار می گردد. اصطلاح نامه ها فواید و ارزشهای افزود فراوانی، همچون این موارد دارند: شناسایی و طبقه بندی واژگان مشابه و هم معنی، و متضاد در زمینه هر علم؛ بازتاب پیوندهای متنی و بحثی میان واژه ها؛ کشف مشترکات لفظی و تبیین وجوه تمایز آن؛ کارایی در طبقه بندی علوم؛ ارزشیابی دانشها و بازنمایی تحولات رشته های گوناگون علمی؛ بازشناخت روابط میان رشته های؛ نمایش چینش ساختاری هر دانش؛ ارائه ساختار و روابط خانواده های واژگانی.^۱ دانش فقه با داشتن قدمتی به قدمت اسلام پا به پای شکل گیری دانشهای اسلامی نظیر تفسیر و حدیث از اهمیت فراوانی برخوردار است. در این تحقیق اصطلاحات اساسی دانش فقه اعم از خود فقه، منابع فقه مورد بازشناسی قرار می گیرد.

علم فقه

فقه در لغت

از بررسی کتابهای لغت مشخص می شود که فقه در چهار معنای اصلی، یعنی علم، فهم و تیز فهمی یا فهم دقیق به کار رفته است.

ابن اثیر در نهاییه^۲، فراهیدی در العین^۳، ابن فارس در مقاییس اللغة^۴ و بسیاری دیگر از واژه شناسان، ماده فقه را به معنای مطلق علم و آگاهی به چیزی گرفته اند. عده دیگری از صاحب نظران لغت، فقه را به معنای فهم گرفته اند که از جمله آنان می توان به جوهری در صحاح^۵، الخوری در اقرب الموارد^۶، فیومی در مصباح المنیر^۷، ابن منظور در لسان العرب^۸ و برخی دیگر از واژه شناسان، اشاره کرد.

۱. یعقوب نژاد، محمد هادی، نقش اصطلاح شناسی در توانمندسازی فقه، فصلنامه فقه، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۴.

۲. ابن اثیر، النهایه فی غریب الحدیث و الاثر ج ۳ ص ۴۶۵، بیروت، دار الفکر.

خلیل بن احمد فراهیدی، کتاب العین، ج ۳، ص ۳۷، الطبعة الاولى، قم: منشورات دارالهجره.

احمد بن فارس، معجم اللغة ج ۴، ص ۵۸، کویت: المنظمه للتربیه و الثقافه و العلوم.

اسماعیل بن حماد جوهری، الصحاح تاج اللغة و الصحاح العربیه، ج ۶، ص ۲۲۴۳، بیروت: دار العلم للملایین ۱۴۰۴ ق.

سعید الخوری الشرتونی اللبنانی، اقرب الموارد، ج ۳، ص ۳۲۷، بیروت: مطبعه المرسلی السیوعیه ۱۸۹۳ م.

احمد بن محمد المقرئ الفیومی، مصباح المنیر.

جمال الدین محمد بن مکرم بن منظور، لسان العرب، ج ۱۳، ص ۵۲۲، قم المقدسه: نشر ادب الحوزه ۱۴۰۵ ق.

در برخی کتب لغت علاوه بر معانی مذکور، معنای تیز فهمی و فطانت نیز برای فقه بیان شده که کتابهایی نظیر تاج العروس، لسان العرب و النهایه به آن اشاره کرده اند. برخی دیگر نیز کلمه فقه را به معنای فهم دقیق و عمیق، معنا کرده اند. شهید مطهری در این باره می گوید: کلمه فقه و تفقه در قرآن و و احادیث زیادی بکار رفته است و مفهوم این کلمه در همه جا همراه با تعمق و فهم عمیق است.^۹

به نظر می رسد در همه موارد، فقه به معنای فهم به کار رفته است و این معنا با علم نیز سازگار و قابل جمع است به این بیان که در همه جا فهم مستلزم علم و آگاهی است و هیچ فهمی بدون علم و آگاهی محقق نمی شود. از سوی دیگر چون فهم دارای مراتب است، به حسب موضوعات و معانی گوناگون گاهی به مطلق فهم، گاهی به فهم عمیق و گاهی نیز به فهم اششایه دقیق معنا شده است.

مفهوم اصطلاحی فقه

فقه در اصطلاح از معنای وسیع لغوی خود محدود گشته و در دو معنا به کار رفته است، یکی مربوط به دوره صدر اسلام و دیگری مربوط به قرون بعد از صدر اسلام است که الآن هم رایج است.

اصطلاح اول:

در این اصطلاح که مربوط به دوره صدر اسلام است، فقه شامل مسائل دینی، اعم از اعتقادی، اخلاقی و احکام شرعی می شود و به عبارت دیگر فقه در این معنا به شریعت اطلاق می شود. در قرآن کریم می خوانیم «لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ»^{۱۰} یا در روایت نبوی آمده است «مَنْ حَفِظَ عَلَيَّ امْتِي اَرْبَعِينَ حَدِيثًا بَعَثَهُ اللهُ فُقِيهًا عَالِمًا»^{۱۱} مراد از فقه در این موارد آشنایی با همه دین است.

غزالی می گوید: فقه در عصر اول به طور کلی بر علم راه آخرت و شناخت جزئیات آفت های نفس و چیزهایی که اعمال را فاسد می کند به کار می رفت.^{۱۲} البته این اصطلاح در زمان کنونی مهجور گشته و کاربردی ندارد و نمی تواند در بحث ما مورد استفاده قرار بگیرد.

اصطلاح دوم

در این اصطلاح دایره شمول فقه ضیق تر شده و تنها به معنای شناخت احکام به کار می رود که دو کاربرد دارد:
اول: به معنای احکام شرعی است که در تعریف آن چنین گفته اند: مجموعه احکام و دستوراتی که توسط مجتهدین از منابع، استنباط گردیده و در کتابهای فقهی و رساله های عملیه منعکس شده است.^{۱۳}
دوم: به معنای دانش اجتهادی است که فقیه با مراجعه و بررسی ادله، احکام را استخراج می کند. که اینگونه تعریف شده: «هو العلم بالاحکام الشرعیه الفرعیه عن ادلتها التفصیلیه» علم به احکام شرعی از روی منابع و دلیل های آنها^{۱۴}.

مرتضی مطهری، آشنایی با علوم اسلامی، ص ۵۳ تهران: انتشارات صدرا بی تا^۹

توبه، آیه ۱۲۲ «وما كان المومنون لينفروا كافة فلولا نفر من كل فرقه منهم طائفة ليتفقهوا في الدين و لينذروا قومهم اذا رجعوا اليهم لعلهم يحذرون»^{۱۰}

علامه مجلسی، بحار الاموار، ج ۲، ص ۱۱۵۳

محمد غزالی، احیاء علوم الدین، ج ۱، ص ۱۳۲

المجلس العلی للشون الاسلامیه، موسوعه الفقه الاسلامی، ج ۱، ص ۹/ قاهره: المجلس العلی للشون الاسلامی ۱۴۱۰ ق^{۱۳}

محمد باقر صدر/دروس فی علم الاصول، ص ۱۴۶^{۱۴}

همین معنای دوم مد نظر ما در این نوشتار است و به تبیین جایگاه اخلاق در این تعریف از فقه می پردازیم .

فقه در قرآن و روایات

گرچه ماده «فقه» به صورت های مختلف در قرآن به کار رفته؛ اما در هیچ یک از موارد استعمال به معنای فقه اصطلاحی «دانش به احکام شرعی» از راه ادله تفصیلی آن نیست و این نکته از موارد کاربرد فقه در قرآن و همچنین احادیث ناظر به قرآن کریم، روشن می گردد.

علامه طباطبایی «ره» در ذیل آیه:

«وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ (توبه/۱۲۲)

می نویسند، مقصود از تفقه در دین فهمیدن همه معارف دینی از اصول و فروع آن است، نه خصوص احکام عملی، که فعلا در لسان علمای دین کلمه فقه اصطلاح در آن شده، بدلیل اینکه می فرماید: " وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ - و قوم خود را انداز کنند"، و معلوم است که انداز با بیان فقه اصطلاحی، یعنی با گفتن مسائل عملی صورت نمی گیرد، بلکه احتیاج به بیان اصول عقاید دارد.

به نظر می رسد با تاسیس و گسترش مذاهب فقهی در جهان اسلام و نیز اختلافات فزاینده پیروان آن مذاهب به مرور «فقه» با یک جابه جایی مفهومی در معنای فقه اصطلاحی «دانش احکام فرعی» به کار رفت در حالی که هرگز در قرآن و حدیث معادل این معنا نیست اما با برقراری معادله میان واژه «فقه» و دانش احکام شرعی، این دانش، جایگاه ویژه ای یافته و از همه امتیازها و بهره های آن واژه مقدس، سود جسته است، و از این پس فقیهان از قاریان و مفسران قرآن متمایز گردیدند و هویت صنفی جداگانه پیدا نمودند در حالی که تا قرن دوم هویت صنفی قاریان و مفسران و فقیهان یگانگی دارد و هر فقیه خود قاری و مفسر نیز هست بعد از این بود که با توجه به نیازهای رو به رشد مسلمانان، فروع بیشتری در فقه استنباط گردید و فقاقت به دانش ویژه ای تبدیل شد که می بایست فروع کهن و نوپدید را استنباط کند و بدین گونه بود که دانش فقه، راه خود را از دانش تفسیر قرآن جدا کرد و به علم مستقلی تبدیل شد، امروز روشن است که گرچه فقه به معنای اصطلاحی در قرآن استعمال نشده ولی آیات زیادی در زمینه بیان احکام شرعی در قرآن وجود دارد که تحت عنوان «آیات الاحکام» جمع آوری شده است و کسانی مانند قطب راوندی (م ۵۷۳ ق) در فقه القرآن و فاضل مقداد (م ۸۲۶ ق) در کنزالعرفان فی فقه القرآن و مقدس اردبیلی (م ۹۹۳ ق) در زبده البیان در این زمینه همت گماشته اند. پس بنابراین، هدف دانش فقه در قرآن وجود دارد و همین وجود آیات الاحکام و آیاتی که ظاهراً جزء آیات الاحکام نیستند ولی حکم شرعی از آنها استنباط می شود پیوند و ارتباط محکمی بین قرآن و فقه ایجاد نموده و درحقیقت فقه چون شاخ و برگ است بر تنه تنومند قرآن کریم .

شیوه تبیین مباحث فقهی در قرآن

بسیاری از احکام شرعی به صراحت در قرآن ذکر شده، مثل وجوب روزه، نماز، زکات، وفای به عهد، ادای امانت، جهاد فی سبیل الله، امر به معروف و نهی از منکر، و حرمت شرب خمر، قمار، بغی و تعدی به حقوق دیگران و قتل نفس و ... و بعضی از احکام شریعت که نوعاً شامل تفصیل احکام و بیان مصادیق و حدود و شرایط قوانین قرآنی می شود گرچه به صورت صریح در قرآن نیامده اند و باید از سنت گرفته شوند، اما این قرآن است که ما را به سنت ارجاع می دهد .

«ما اتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا» حشر/ ۷

و آیات دیگری که به اطاعت از پیامبر(ص) و اسوه قراردادن او فرمان می دهد و امامیه بنا به دستورات صریح پیامبر اسلام (ص) مثل حدیث ثقلین، سنت معصومین (ع) رانیز حجت و معتبر می دانند و بیان آنان را تفسیر قرآن و تبیین سنت پیامبر(ص) می دانند و آیاتی نظیر آیه تطهیر هم براین واقعیت صحه می گذارند .

قرآن معمولاً احکام را به صورت کلی ذکر می کند مثل «وفوا بالعقود» (مائده/ ۱) «واجتنبوا قول الزور» حج/ ۳۰

«احل الله البيع» بقره / ۲۷۵ که در این موارد فروع حکم باید از سنت گرفته شود و در مواردی به صورت جزئی هم وارد می شود و همه فروع را ذکر می کند مثل ابواب جهاد، عقوبات، ازدواج و طلاق و میراث . بیان قرآن در زمینه احکام همواره در قالب امر و نهی نیست و گاهی در قالب نقل یک داستان حکمی را بیان می نماید مثل: «انی ارید ان انکحک احدی ابنتی هاتین علی ان تاجرني ثمانی حجج» قصص / ۲۷. این آیه در مقام بیان واقعه ای تاریخی است ولی به دلیل نقل قرارداد اجاره حضرت شعیب و موسی (ع) و رد نکردن آن، فقها مشروعیت عقد اجاره را استنباط نموده اند .

البته سبک بیان قرآن نیازمند بررسی های کارشناسی بیشتری است و معتقدیم به دلیل اینکه همه نیازهای بشر در قرآن آمده، باآشنایی بیشتر با رموز آیات و اشارات قرآن و ارجاع متشابهات به محکمت و تحقیق در احادیث ناظر به آیات قرآن، احکام بیشتری را از قرآن این منبع عظیم معارف، استفاده نماییم و این مهم نیازمند انس و الفت از سطوح پایین با قرآن است و اهتمام بیشتر حوزه به قرآن، به طوری که پایه اصلی استنباط احکام قرآن باشد و از احادیث به عنوان مفسر آیات و مبین فروع و جزئیات و مصادیق احکام، استفاده گردد، در این فرض فقهی پویاتر و منطبق تر با نیازهای زمان خواهیم داشت.

منابع چهارگانه فقه

قرآن

قرآن نخستین و اساسی ترین منبع و مرجع برای فقه اسلامی است. منابع دیگر فقه به قرآن و سنت رجوع می کنند و خود سنت به قرآن باز می گردد. مقصود از قرآن در اینجا همین کتاب مقدس است که اکنون در اختیار ماست. الفاظ قرآن از جانب خداوند است و نگارش و جمع و تربیت و تدوین همه آن به نظر مشهور، در زمان رسول خدا (ص) و به امر آن حضرت انجام شد و پس از آن در میان مسلمانان از نسلی به نسل دیگر منتقل گردید.

حجیت قرآن موجود

قرآن دلیل نقلی به شمار می آید و در هر دلیل نقلی بحث از جهت سند و دلالت لازم است. در میان محققان شکی نیست قرآنی که در دست ماست، همان قرآنی است که در زمان پیامبر اکرم و ائمه در دست مردم بوده است. زیرا قرآن فعلی به طریق تواتر نقل شده است. یعنی از نسلی به نسل دیگر از مسلمانان رسیده و هیچ زیاده و نفعانی در آن راه پیدا نکرده است و از سوی دیگر، ائمه (ع) حجیت و اعتبار قرآن موجود در دست مردم را تایید و تثبیت کرده اند. اصولین حجیت قرآن فعلی را به صورت یک اصل مسلم، مفروض دانسته اند و در دانش اصول که از ادله استنباط سخن می گوید، بحث از حجیت قرآن را مطرح نکرده اند. بلکه آن را به عنوان یکی از مبادی تصدیقی برای استنباط احکام پذیرفته اند. فقیه بزرگ شیعی، صاحب مفتاح الکرامه، سید محمد جواد عاملی، پس از نقل کلمات فقیهان بزرگ درباره تواتر قرآن کریم می گوید:

عادت حکم می کند که تفاسیل قرآن اعم از اجزاء و الفاظ و حرکات و سکنات و قرارگرفتن هر آیه در جای خود، همه به تواتر ثابت شده باشد، زیرا انگیزه بر نقل قرآن بوده است. چون اساس همه احکام و معجزه دین به شمار می آمده است.^{۱۵} قاطبه فقیهان شیعه حجیت قرآن موجود و عدم تعرف آن را پذیرفته، و به شدت از آن دفاع کرده اند. اکنون سخنان آنان را مرور می کنیم.

شیخ صدوق: ما معتقدیم قرآنی که خداوند بر پیامبرش نازل کرده، همان داست که مسلمانان در اختیار دارند و چیزی بیش از آن نیست.

سید مرتضی: قرآن در زمان رسول خدا (ص) به صورت مجموعه ای مولف، به صورت کنونی آن بوده است.

مفتاح الکرامه، ج ۲، ص ۳۹۰، ۱۵.

شیخ طوسی: عدم زیادت در قرآن مورد اجماع است و درباره نقصان نیز ظاهر مذهب مسلمانان، خلاف آن است و همین رای، مطابق اعتقاد صحیح در مذهب ما است.

علامه حلی: حقیقت آن است که هیچ گونه تبدیل و تقدم و تاخیری در قرآن روی نداده است و از این اعتقاد به خداوند پناه می بریم، زیرا چنین عقایدی خدشه بر معجزه رسول گرامی - که نقل آن به صورت متواتر است - وارد می سازد.^{۱۶}

سنت

تعریف سنت

سنت گاه به معنای مستحب در مقابل واجب و گاه به معنای شریعت در مقابل بدعت است. این دو معنای اصطلاحی در فقه و کلام مقصود است. اما در اصول، سنت عبارت است از "قول المعصوم و فعله و تقریره". در این تعریف، اشاره ای به اقسام سه گانه سنت است. سنت قولی یعنی گفتار معصوم و سنت فعلی یعنی آنچه معصوم به جا آورده است و سنت تقریری یعنی تایید و امضای معصوم که از سکوت او در مواجهه با اعمال دیگران فهمیده می شود.

در تعریف سنت از اهل سنت آمده است: "قول النبی و فعله و تقریره".^{۱۷} یا "ما صدر عن النبی من قول او فعل او تقریر".^{۱۸} آنها سنت صحابه را نیز به سنت نبوی ملحق کرده اند. در مقابل، شیعه سنت ائمه اهل بیت را به سنت نبوی ملحق کرده است و چون قائل به عصمت پیامبر و اهل بیت او است و ملاک حجیت سنت را عصمت می داند، در تعریف خود از سنت، وصف جامع آنان را به کار می گیرد که همان عصمت است.

راه های اثبات سنت

فاصله ما از عصر حضور معصومان، مشکلاتی را برای استفاده از سنت پدید آورده است. مهم ترین این مشکلات مربوط به نقل سنت و طریق دستیابی ما به سنت صحیح است.

قرآن به عنوان نخستین منبع تشریح از تحریف لغظی مصون ماند. ولی از تحریف معنوی و تفسیرهای غلط هیچ گاه دور نماند. پس از قرآن چون به سنت به عنوان دومین منبع تشریح نظر می کنیم با پدیده جعل و وضع حدیث روبرو می شویم که ما را ملزم به دقت در استناد به احادیث منقول و توجه به معیارهای لازم برای شناخت احادیث صحیح از احادیث مجعول می کند.

در زمان پیامبر خدا (ص) حجم احادیث ساختگی منسوب به حضرتش به قدری زیاد شد که آن حضرت در حجه الوداع به مردم فرمود: قد کثرت علی الکذابه و ستکثر، فمن کذب علی متعمدا فلیتبوء مقعده من النار.^{۱۹}

این پدیده در دوران اقتدار معاویه به اوج خود رسید و پس از او همچنان تداوم یافت. شیعه چنان که در استفاده از قرآن و استناد بدان همواره مراقب بود که به دام تاویل و تفسیر به رای نیفتد، در رجوع به سنت و استفاده از حدیث نیز همواره مراقب بود که به دام اخبار ساختگی و مجعول نیفتد و این مراقبت، بیشتر در شناخت رجال حدیث و سلسله سند تجلی می یافت.

راه های اثبات سند متعدد است. نخستین و مهم ترین راهخ اثبات سند، خبر است. اگر حدیث معصوم را "حدیث" بنامیم، نقل آن را باید "خبر" یا "روایت" نامید. خبر همچنان که حاکی از حدیث معصوم است، می تواند حاکی از فعل یا تقریر معصوم باشد. البته عمده اخبار و روایات ما حاکی از سخنان معصومان و به ویژه سخنان امام باقر و امام صادق (ع) هستند

معرفت، محمد هادی، صیانه القرآن من التحریف، ص ۴۳.^{۱۶}

شوکانی، محمد بن علی، ارشاد الفحول، ص ۶۷.^{۱۷}

خلاف، عبدالوهاب، علم اصول الفقه، ص ۳۴.^{۱۸}

سفینه البحار، ماده "کذب"، نیز خطبه ۲۰۱ نهج البلاغه.^{۱۹}

اقسام خبر

خبر متواتر

خبر متواتر آن است که افراد متعدد آن را نقل کرده باشند و شمار آنها به حدی برسد که احتمال تبانی و توافق بر دروغ‌گویی و نیز احتمال سهو و نسیان همه آنها محال شمرده شود، و اگر خبر به چند واسطه به ما رسیده باشد، تمام آن وسائط باید در حد تواتر باشند. مانند آن که صد نفر اول از صد نفر دوم و آنها از صد نفر سوم نقل کرده باشند و اگر زنجیره سند در یک حلقه ضعیف شود و از حد تواتر پایین تر آید، در نهایت، آن خبر متواتر نیست. چون استحکام یا ضعف زنجیره سند تابع اخس حلقات خواهد بود.

در تواتر عدد معینی شرط نشده است، و تنها ملاک، حصول علم و یقین از اجتماع مخبران است. حجیت خبر متواتر جای بحث ندارد، چون تواتر مفید قطع و یقین است و حجیت قطع، ذاتی و مستغنی از اقامه دلیل است

خبر واحد

خبر واحد، خبری را می‌گویند که به حد تواتر نرسد، چه یک نفر ناقل آن باشد، چه بیشتر. خبر واحد یقین آور نیست، از این رو حجیت خبر واحد جای پرسش دارد و نیازمند دلیل است. اهمیت این پرسش وقتی آشکار می‌شود که بدانیم معظم اخبار موجود نزد شیعه و سنی، اخبار آحاد هستند و اگر اثبات حجیت آنها ممکن نباشد، برای فقه باقی نمی‌ماند. اصولیان شیعه، خبر واحد را به دو قسم تقسیم کرده‌اند: خبر واحد ثقه و خبر واحد غیر ثقه. آنها از حجیت قسم اول به طور مطلق، و از حجیت قسم دوم در برخی حالات سخن گفته‌اند.

اجماع

تعریف اجماع

اجماع در لغت گاه به معنای عزم و تصمیم است. چنان که در آیه "فاجمعوا امرکم و شرکاءکم ثم لا یکن امرکم علیکم غمه"^{۲۰} و آیه "و ما کنت لدیهم اذ اجمعوا امرهم و هم یمکرون"^{۲۱} دیده می‌شود. گاهی نیز به معنای اتفاق است همانند این آیه شریفه "و اجمعوا ان یجعلوه فی غیابه الجب"^{۲۲} ولی در معنای اصطلاحی آن چندان اختلاف پدید آمده است که ارائه تعریفی جامع بر اساس همه مبانی و مسالک، ممکن نیست. جز آنکه بگوییم اجماع یعنی نوع خاصی از اتفق که می‌تواند دلیل بر حکم شرعی باشد. اما در اینکه اتفاق چه کسانی شانی چنین دارد، اقوال زیر پیدا شده است:

۱. اتفاق همه امت اسلامی،
۲. اتفاق خصوص مجتهدان در هر عصری،
۳. اتفاق اهالی شهر مدینه،
۴. اتفاق اهالی مکه و مدینه،
۵. اتفاق خلفای راشدین،
۶. اتفاق شیخین، یعنی ابوبکر و عمر،

یونس(۱۰): ۷۱. ۲۰

یوسف(۱۲): ۱۰۲. ۲۱

یوسف(۱۲): ۱۵. ۲۲

۷. اتفاق عده ای که یکی از آنها معصوم باشد.

تفسیر حجیت اجماع بر اساس این اقوال نیز مختلف است و اثر این اختلاف در تعاریف ارائه شده از سوی فقیهان شیعه دیده می شود.

صاحب معالم در تعریف اجماع می گوید: "الاجماع فی الاصطلاح اتفاق خاص و هو اتفاق من یعتبر قوله من الامه"

علامه حلی در تهذیب الاصول می گوید: "الاجماع هو اتفاق اهل الحل و العقد من امه محمد(ص)"

صاحب قوانین می گوید: "الاجماع هو اتفاق جماعه یکشف اتفاقهم عن رای المعصوم"

شهید صدر می گوید: "الاجماع اتفاق عدد کبیر من اهل النظر و الفتوی فی الحکم بدرجه توجب احراز الحکم الشرعی"

اعتبار اجماع به عنوان یکی از منابع فقه و اجتهاد

بیش از هر چیز باید پرسید: به راستی چرا اجماع یکی از منابع چهارگانه فقه و اجتهاد شمرده شده است و چگونه می توان آن را دلیل و حجت شرعی بر حکم دانست و آیا اعتبار و ارزش اجماع در آن حد است که همردیف قرآن و سنت قرار گیرد؟ حقیقت آن است که قرارگرفتن اجماع در ردیف ادله شرع، تنها راه حلی بود که اهل سنت برای تصحیح خلافت ابوبکر و مشروعیت بخشیدن به یک واقعه نابهنجار تاریخی پیدا کردند. ابن خلدون در مقدمه کتاب تاریخش می گوید: اجماع و قیاس، در زمان خلافت صحابه پدیدار شد و اصول فقه را که تا زمان پیامبر پیش از کتاب و سنت نبود، با افزودن اجماع و قیاس به چهار اصل رساندند. زیرا هرگاه حکمی را در کتاب و سنت نمی یافتند، به مشورت می پرداختند و یا به قیاسی روی می آوردند و از آن زمان، اجماع و قیاس به عنوان منبع تشریح و قانونگذاری پذیرفته شد.

شیخ انصاری تعبیری مختصر و بس مفید درباره اجماع آورده است که "هو الاصل اهم و هم الاصل له"

با مرور زمان، دانشکندان شیعه ملاحظه کردند که گاه می توان سنت را در قالب اجماع معرفی کرد، به نحوی که اجماع فی حد نفسه حجت نباشد، بلکه به اعتبار کشف از موافقت معصوم حجت باشد. ولی از باب مماشات با اهل سنت و به تعبیر مسامحی گفتند که اجماع از ادله شرع است و آن را در عرض کتاب و سنت قرار دادند.

حجیت اجماع نزد شیعه

نزد شیعه اجماع دلیل مستقلی در عرض کتاب و سنت نیست و حجیت آن بر کاشفیت از دلیل شرعی استوار است. توضیح آنکه خبر حسی، کاشف از سنت معصوم است. در خبر حسی، راوی آنچه را با حواس ظاهری خود از معصوم دیده یا شنیده است، نقل می کند. به همان گونه، خبر حدسی نیز کاشف از سنت معصوم است. یعنی مفتی آنچه را به نظر و استدلال خود، حکم شرعی می داند از طریق صدور فتوا به مردم خبر می دهد و چنان که در خبر حسی احتمال خطا وجود دارد، در خبر حدسی نیز احتمال خطا وجود دارد. ولی آن گاه که تعداد مخبران در یک خبر زیاد می شود، احتمال خطا کم می شود و همان گونه که تعداد زیاد مخبران در خبر حسی گاه به حد تواتر و حصول علم می رسد، در خبر حدسی نیز تعداد مجتهدان گاه به حدی می رسد که احتمال بر خطا بودن همه آنها منتفی می شود. از همین جا است که در حصول اجماع، عدد خاصی معتبر نیست. این وجیه ترین تقریر برای حجیت اجماع نزد شیعه است.

انواع اجماع

اجماع به اعتبار نحوه کشف از موافقت معصوم، به اجماع «لطفی»، «دخولی»، و «حدسی» تقسیم می شود و به اعتبار طریق دستیابی، به «محصل» و «منقول».

اجماعات منقول چندان اعتباری ندارند؛ چون بیشتر ناقلان، تحقق اجماع را از طریق حسی تحصیل نکرده اند، بلکه وقوع اجماع را حدس زده اند؛ ولی اجماعات منقول از بزرگان اصحاب، البته ما را به احتیاط ملزم می سازد.

عقل

چهارمین منبع تشریح در فقه اسلامی عقل است. جایگاه رفیع عقل به عنوان حجت الهی و رسول باطنی در اعتقادات، جای تردید ندارد. ولی جایگاه عقل به عنوان کاشف از حکم شرع، محل بحث و گفت و گو است.

تعریف دقیق عقل

تعریف دقیق از دلیل عقل نیز محصول تکامل مباحث علم اصول است؛ البته هنوز تعریف مشهوری از دلیل عقلی شکل نگرفته است. پس در اینجا نگاهی اجمالی به مهم ترین تعاریف می افکنیم، بدون آنکه به خصوصیات هر یک وارد شویم. تعریف میرزای قمی در قوانین الاصول: "هو حکم عقلی یوصل به الی الحکم الشرعی و ینتقل من العلم بالحکم العقلی الی العلم بالحکم الشرعی".

تعریف صاحب فصول: "کل حکم عقلی یمکن التوصل بصحیح النظر الی حکم شرعی".
تعریف مرحوم مظفر: "کل حکم للعقل یوجب القطع بالحکم الشرعی او کل قضیه بتوصل بها الی العلم القطعی بالحکم الشرعی".
تعریف شهید صدر در حلقات الاصول: "کل قضیه یدرکها العقل و یمکن ان یستنبط منها حکم شرعی".

طرح دلیل عقلی به عنوان یکی از منابع فقه

دلیل عقل نزد شیعه متفاوت از دلیل قیاس نزد اهل سنت است؛ چون قیاس، دلیل عقلی ظنی است و نزد دانشمندان شیعه دلیل عقلی منحصر به دلیل عقلی قطعی است. از بررسی تاریخچه دلیل عقلی به دست می آید که این دلیلی نزد فقیهان شیعه به طور کامل متمایز از دلیل لفظی با اصول عملی مطرح نمی شده است، بلکه آنان گاه در ضمن مباحث الفاظ و گاه در بحث از قیاس و گاه در ابا استصحاب و اصول عملی از عقل و دلالت آن سخن می گفتند.

شیخ مفید (م: ۴۱۳ ه.ق) در رساله اصولی مختصرش، اصول احکام را کتاب و سنت رسول خدا(ص) و اقوال امام معصوم(ع) برشمرده و آن گاه عقل را به عنوان یکی از راه های رسیدن بدین اصول ذکر کرده است.

از سخن شیخ مفید فهمیده می شود که منابع فقه جز کتاب و سنت رسول خدا(ص) و امامان معصوم نیست و عقل در ردیف منابع فقه قرار نمیگیرد، مگر به عنوان کاشف از آن منابع.

شیخ طوسی(م: ۴۶۰ ه.ق) در عده الاصول از حکم عقل، سخنی به میان آورده است. او شکر منعم را از محسنات عقلی و ظلم و کذب را از مقبحات عقلی برشمرده است؛ ولی دلیل بودن عقل بر حکم شرع، در کلام او به خوبی روشن نیست.

شاید ابن ادریس(م: ۵۹۸ ه.ق) نخستین فقیه امامی باشد که به صراحت تمام، عقل را در ردیف کتاب و سنت و به عنوان یکی از منابع برشمرده است؛ ولی او نیز در مقدمه السرائر توضیحی درباره دلالت عقل و حدود حجیت آن نیاورده است.

محقق حلی(م: ۶۷۶ ه.ق) در کتاب المعبر دلیل عقل را دو گونه دانسته است: یکی مربوط به مستقلات عقلی است، مانند حسن عدل و قبح ظلم، و دیگری مربوط به باب الفاظ و مبحث مفاهیم.

البته در سخن ایشان تفکیک دو قسم مذکور از یکدیگر حائز اهمیت است.

شهید اول(م: ۷۸۶ ه.ق) در مقدمه کتاب ذکری الشیعه همان دو قسم را از محقق حلی نقل می کند و مسئله ضد و مقدمه واجب و اصل اباحه در منافع و حرمت در مضار را در قسم اول داخل می کند و برائت اصلی و استصحاب را در قسم دوم. در اینجا نیز ملاحظه می شود که در تشخیص مصادیق دلیل عقلی اشتباهاتی به وقوع پیوسته است.

در کلام صاحب معالم(م: ۱۰۱۱ ه.ق) سخن قابل توجهی درباره دلیل عقلی دیده نمی شود.

فاضل تونی(م: ۱۰۷۱ ه.ق) نخستین کسی است که به تفصیل از دلیل عقلی بحث کرده و آن را به هفت قسم رسانده است. او مستقلات و غیر مستقلات عقلیه را کاملاً از یکدیگر جدا ساخته و دلالت عقل بر حکم شرعی را در قسم اول و دوم به خوبی توضیح داده است؛ به طوری که می توان گفت پس از او بحث از دلیل عقل، وضوح کافی یافت. فاضل تونی در عصر استیلای اخباریان می زیست که حملات شدیدی بر ضد عقل و بهره گیری از آن در شناخت احکام شرع داشتند و منشا آن را می توان

ابهامات موجود در سخنان دانشمندان شیعه در مورد دلیل عقل دانست؛ زیرا او تا حد زیادی ابهامات بحث دلیل عقلی را برطرف کرد.

پس از فاضل تونی، میرزای قمی (م: ۱۲۳۱ ه.ق) در قوانین الاصول و صاحب حدائق در مقدمه کتاب خویشف دلیل عقلی را مطرح کردند؛ ولی پیشرفت کمی و کیفی چندانی در طرح مباحث از سوی آنها دیده نمی شود. شیخ انصاری در فرائد الاصول و آخوند خراسانی در کفایة الاصول بابتی مستقل برای دلیل عقلی نگشودند و بسیاری از مباحث مربوط به غیر مستقلات عقلی را به شیوه متقدمان در باب الفاظ جای دادن.

شیخ محمد حسین اصفهانی (م: ۱۲۵۰ ه.ق) در الفصول الغرویة بابتی مستقل برای دلیل عقلی گشوده و بحثی نیکو ارائه داده است. کتابی که به بهترین صورت به بیان دلیل عقلی پرداخته، اصول الفقه مرحوم محمدرضا مظفر است. او از میان آثار پیشینیان، مباحث عقلی مطرح شده در کتاب النحول اثر علامه سید محسن اعرجی کاظمی (م: ۱۲۲۷ ه.ق) و نیز مباحثی را که شاگرد او شیخ محمد تقی اصفهانی (م: ۱۲۴۸ ه.ق) در حاشیه معالم الدین موسوم به هدایة المسترشدين، مطرح کرده است، در خور توجه و تحسین دانسته است.

پس از این کتاب، حلقات الاصول بهترین اثری است که به طرح ادله عقلی پرداخته است. هز چند تفصیلات مربوط به باب مستقلات عقلیه در کتاب مرحوم مظفر چشمگیر است، دقت و عمق مباحث، در کار شهید صدر خصوصا در باب غیر مستقلات عقلیه بی نظیر است.

منابع

قرآن

نهج البلاغه.

ابن اثیر، النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، بیروت، دار الفکر.

احمد بن فارس، معجم اللغة کویت: المنظمه للتربیه و الثقافه و العلوم

احمد بن محمد المقرئ الفیومی، مصباح المنیر

اسماعیل بن حماد جوهری، الصحاح تاج اللغة و الصحاح العربیه، بیروت: دار العلم للملایین.

جمال الدین محمد بن مکرم بن منظور، لسان العرب، ۵۲۲ قم المقدسه: نشر ادب الحوزه ۱۴۰۵ ق

خلاف، عبدالوهاب، علم اصول الفقه،

خلیل بن احمد فراهیدی، کتاب العین، الطبعة الاولى، قم: منشورات دارالهجره

سعید الخوری الشرتونی اللبنانی، اقرب الموارد، بیروت: مطبعة المرسلی السیوعیه ۱۸۹۳ م

سفینه البحار، ماده "کذب"،

شوکانی، محمد بن علی، ارشاد الفحول

علامه مجلسی، بحار الانوار،

المجلس العلی للشون الاسلامیه، موسوعه الفقه الاسلامی، قاهره: المجلس العلی للشون الاسلامی ۱۴۱۰ ق

محمد باقر صدر/دروس فی علم الاصول،

محمد غزالی، احیاء علوم الدین،

مرتضی مطهری، آشنایی با علوم اسلامی تهران: انتشارات صدرا بی تا

معرفت، محمد هادی، صیانه القرآن من التحریف،

مفتاح الکرامه.

یعقوب نژاد، محمد هادی، نقش اصطلاح شناسی در توانمندسازی فقه، فصلنامه فقه، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۴.